



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة
موضوع جزئی: مسئله یازدهم - مطلب دوم: مطابقت مؤونه با شأن
سال ششم
تاریخ: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵
مصادف با: ۲۳ رجب ۱۴۳۷
جلسه: ۹۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

در مسئله یازدهم گفتیم سه مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مطلب اول در مورد معنای مؤونه می‌باشد که دو قول در این مورد ذکر شد و نتیجه بحث معلوم شد.

مطلب دوم: مطابقت مؤونه با شأن

در بخش دوم امام (ره) می‌فرماید: «نعم، یعتبر فیما ذکر الاقتصار علی اللائق بحاله دون ما یعدّ سفها و سرفا، فلو زاد علی ذلک لا یحسب منها، بل الأحوط مراعاة الوسط من المؤونة المناسبة لمثله لا صرف غیر اللائق بحاله و غیر المتعارف من مثله بل لا یخلو لزومها من قوة نعم، التوسعة المتعارف من مثله من المؤونة».

مطلب دوم این است که این مؤونه باید مطابق شأن باشد یعنی بعد از اینکه معنای مؤونه را دانستیم، اولین خصوصیتی که در مؤونه مستثناة معتبر است این است که در حد متعارف و مطابق شأن و لایق به حال او باشد یعنی آنچه که این شخص برای خود و عیالش صرف می‌کند، در حدی که اسراف و تبذیر بر آن اطلاق شود نباشد، یعنی بریز و بیاشی که از حد مثل او فراتر است جزء مؤونه به حساب نمی‌آید، که بخواهد اینها هم استثناء شود و سپس در باقی مانده از این هزینه‌های مسرفانه خمس واجب شود.

در رابطه با این مطلب نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که شأن هر کسی ممکن است با دیگری تفاوت داشته باشد؛ نمی‌توانیم برای همه یک سقفی را قرار دهیم و بگوییم تا این حد استثناء شده و مازاد بر آن متعلق خمس است. تشخیص این شئون هم با عرف است لذا «یختلف باختلاف الاشخاص». مثلاً هزینه‌های کسی که رفت و آمد زیاد دارد و در یک موقعیتی است که زیاد مهمان نزد او می‌آید و قهراً با هزینه‌های کسی که ماهی یکبار یا سالی یکبار هم مهمان ندارد فرق می‌کند. همین کسی که مهمان زیاد دارد، تا آن حدی که صرف مهمانان خود می‌کند، هزینه متعارف می‌شود، اما اگر همین شخص بخواهد هر شب بی جهت مهمانی دهد، نه به عنوان یک عمل مستحب، این از حد متعارف نسبت به او فراتر است. یا مثلاً بدون جهت بخواهد خدمتکار در اختیار بگیرد، مطابق شأن او نمی‌باشد. ملاک تشخیص هم عرف می‌باشد، اگر از نظر عرف کسی با این شرایط از این امکانات باید بهره‌مند باشد، هزینه‌هایی که در این رابطه می‌کند، هزینه‌های مستثناة است.

پس یک خصوصیت معتبر در مؤونه این است که مطابق شأن و شرایط و موقعیت او باشد، هزینه‌های بیشتر از این شرایط، هزینه‌هایی است که جزء مؤونه مستثناة قرار نمی‌گیرد، البته اینکه بخواهد هزینه کند عیبی ندارد ولی مسئله این است که اینها را نمی‌تواند داخل مؤونه قرار دهد و مازاد بر این را متعلق خمس بداند. تا آن مقداری که مطابق شأن او می‌باشد

می تواند استثناء کند، از آن مقدار هرچه بیشتر است باید خمس آن را بدهد، حال اینکه می خواهد هزینه کند یا نکند به اختیار خودش می باشد.

نکته: یک نکته هم که امام (ره) متعرض می شوند این است که، فرض کنید کسی می خواهد در زندگی توسعه دهد، در معاش و در معیشت خود مقداری توسعه ایجاد کند، توسعه در زندگی چنانچه مطابق با شأن و لایق او باشد جزء مؤونه می باشد، ولی اگر یک توسعه خارج از حد او باشد، این اشکال دارد. هزینه هایی که صرف این توسعه غیر متعارف در مثل او انجام می شود، این هزینه ها جزء مؤونه قرار نمی گیرد.

این توضیح این خصوصیت بود اما اقوال در این رابطه مختلف است، آنچه گفته شد فی الجمله درباره معنای این قید و شرط در مؤونه بود، لکن این شرط اختلاف است، سه قول در این رابطه وجود دارد:

قول اول: اعتبار این شرط مطلقاً

قول اول، قول به اعتبار این شرط مطلقاً است؛ یعنی اینکه هزینه هایی جزء مؤونه مستثناة قرار می گیرد که مطابق شأن باشند و در این رابطه فرقی بین امور دنیوی و اخروی نیست، فرقی بین مخارج ضروری و غیر ضروری نیست، ملاک فقط این است که هر خرجی که می خواهد بکند در حد متعارف باشد. اگر در امور دنیوی هزینه می کند مطابق شأن او باشد، بیشتر نباشد مثل خورد و خوراک و پوشاک و مسکن و اثاثیه و فرش و مرکب و همه آنچه به زندگی دنیایی او مربوط می شود، در امور اخروی هم همینطور است، فرض کنید به زیارت می خواهد برود، صدقه می خواهد بدهد، در اینها هم باید این شأنیت حفظ شود، مثلاً فرض کنید کسی است که شرایط او و مثل او اقتضا می کند سالی یکبار مشهد مشرف شود، مؤونه زیارت مشهد مشخص است، حال اگر این شخصی که بطور متعارف سالی یکبار او و امثال او مشهد می روند، تصمیم بگیرد که هر ماه به مشهد برود، این سفر سالی یکبار را ماهی یکبار انجام دهد، قهراً یک هزینه های اضافی را تحمیل می کند، این هزینه های اضافه ولو در امور اخروی است اما خارج از شأن او می باشد و لذا جزء مؤونه نیست و استثناء نمی شود. یا صدقه، صدقه امر مستحب است، خداوند متعال امر به صدقه کرده است، ولی فرض کنید شخصی بطور متعارف هفته ای هزار تومان صدقه می دهد، امثال او هم هفته ای هزار تومان صدقه می دهند، حال تصمیم بگیرد که هفته ای صد هزار تومان صدقه بدهد، این خارج از حد و شأن مثل او می باشد و لذا جزء مؤونه واقع نمی شود.

پس قول اول، قول به اعتبار مطابقت هزینه ها با شأن و موقعیت او می باشد مطلقاً، چه در امور دنیوی و چه اخروی، ظاهر عبارت امام (ره) در متن تحریر همین است و مرحوم سید هم همین را فرموده اند.

قول دوم: اعتبار این شرط در امور دنیوی

قول دوم، قول به اعتبار این خصوصیت در امور دنیوی است، یعنی مؤونه در امور دنیوی باید مطابق شأن باشد، هزینه هایی که شخص می خواهد صرف زندگی شخصی خود و عیالش کند باید در حدی باشد که به اسراف و تبذیر نرسد و از حد متعارف خارج نشود، اگر از حد متعارف خارج نشود جزء مؤونه است ولی اگر از حد متعارف خارج شود جزء مؤونه نیست.

خروج از حد متعارف در دو مرحله و به دو صورت می تواند واقع شود: یکی اینکه زندگی شخصی خود را از این حد بالاتر ببرد، یعنی تا به حال شأن او با توجه به موقعیتی که قبلاً داشت اقتضا می کرد مثلاً این هزینه ها را انجام دهد، اما الان

بواسطه تمکنی که برای او پیدا شده می‌خواهد در زندگی خود توسعه دهد و این توسعه برای مثل او هم متعارف است، توسعه در زندگی متعارف غیر از اسراف و تبذیر است، اسراف و تبذیر قطعاً پذیرفته نیست، اسراف و تبذیر هم نسبت به شأن و موقعیت اشخاص متفاوت است، هزینه‌ای ممکن است نسبت به کسی اسراف باشد و نسبت به دیگری اسراف نباشد، لذا باید توجه کنیم که توسعه دادن در زندگی تا یک حدی می‌تواند جزء مؤونه قرار گیرد.

ممکن است کسی سوال کند که مبنای این شئون چه چیزی می‌باشد؟ «مایلیق بحاله» یعنی چه؟ اینکه مطابق شأن او است یعنی چه؟ اگر کسی بخواهد تغییر شأن دهد یعنی تا بحال به نحوی زندگی می‌کرده. به خاطر شرایط و موقعیت کاری که داشته مثلاً کارمند حقوق بگیر بوده ولی الان یک تمکنی برای او پیدا شده است و می‌خواهد تغییر شأن دهد، آیا تغییر شأن به اختیار خود انسان است یا در نگاه عرف است، مبنای تغییر «مایلیق بحاله» و چیزی که مطابق شأن او می‌باشد چه چیزی است؟ این تابع نظر عرف است، موقعیت‌های کاری و شغلی و درآمدهای شخص متفاوت می‌شود مثلاً تا به حال یک کارمند حقوق بگیر بود، حال فرض کنید زمینی را در جایی آباد کرده و باغی یا زمین زراعتی درست کرده و درآمد آن بیشتر شده است، با توجه به شرایط جدید این شخص، قهراً تفاوت شأن حاصل می‌شود، اینگونه نیست که کسی از اول وقتی در یک جایگاه و یک شأنی بود تا آخر عمر در همین شأن بماند، خیر، می‌تواند موقعیت‌های جدیدی برای او با توجه به شرایط زندگی او فراهم شود که نهایتاً شأن جدید و شرایط جدید به نظر عرف برای او حاصل شود.

به هر حال قول دوم این است که این خصوصیت فقط در امور دنیوی اعتبار دارد اما در امور اخروی اینگونه نیست یعنی اگر کسی بخواهد همه درآمد خود را صرف مستحبات کند یا زیارت برود یا صدقه بدهد، این اشکالی ندارد و همه جزء مؤونه حساب می‌شود، فرض کنیم اگر همه پول خود را صرف زیارت امام رضا (ع) کند، جزء مؤونه است یعنی در این امور لزوم رعایت حد و شأن نیست، پس این قول در حقیقت بین امور دنیوی و امور اخروی تفصیل می‌دهد، این هم قولی است که مرحوم آقای خوئی اختیار کرده‌اند.^۱

قول سوم: تفصیل بین هزینه‌های ضروری و غیر ضروری

قول سومی که در مسئله وجود دارد مرحوم شیخ از مناهل نقل کرده و آن هم تفصیل دیگری است غیر از تفصیل مرحوم آقای خوئی و آن هم تفصیل «بین ما کان لازم علیه شرعاً او عادتاً و بین ما کان مخیراً فیه»، می‌گوید: بطور کلی اموری که بر او شرعاً و عادتاً لازم است، جزء مؤونه است و اموری که او در آن مخیر است یعنی اختیار دارد و می‌تواند انجام بدهد یا انجام ندهد، جزء مؤونه نیست.

این مجموعاً اقوالی است که در این مسئله وجود دارد.

ادله قول اول

اما قول اول یعنی قول به اعتبار این خصوصیت مطلقاً که امام(ره) به آن ملتزم است، چند دلیل برای این قول می‌توان ذکر کرد:

۱. مستند العروة، جلد ۲۵، ص ۲۵۳.

دلیل اول: صدق عرفی

دلیل اول صدق عرفی است، یعنی وقتی از عرف سوال می‌شود کلمه «مؤونه» به چه معنا می‌باشد، عرف مؤونه را جز بر «ما» یصرف بحسب شأنه» اطلاق نمی‌کند، به عبارت دیگر چیزهایی که زائد بر شأن او باشد از نظر عرف مؤونه نیست، اگر در حد شأن باشد به آن مؤونه گفته می‌شود، مؤونه یعنی «ما یحتاج إلیه الانسان فی معاشه» برای جلب یک منفعتی یا برای دفع یک ضرر، وقتی مؤونه عرفاً به این معنا می‌باشد و در دل معنای مؤونه این خصوصیت وجود دارد، دیگر لازم نیست ما از خارج این خصوصیت را ضمیمه کنیم و به عنوان یک قید در کنار مؤونه ببینیم، اصلاً معنای مؤونه همین می‌باشد، مؤونه عرفاً یعنی «ما یصرف فی حوائج الانسان» چیزی که خارج از حوائج مطابق شأن انسان است، اصلاً عنوان مؤونه بر آن اطلاق نمی‌شود، پس صدق عرفی بر این معنا دلالت دارد.

دلیل دوم: انصراف

در دلیل دوم ادعا می‌شود ادله استثناء مؤونه منصرف از مصارفی است که از حد شأن شخص خارج است، مثلاً دلیل «الخمس بعد المؤونه» به این معنا است که خمس بعد از صرف در اموری است که به زندگی شخص مربوط می‌شود و مطابق شأن او می‌باشد، پس هرچند دلیل به ظاهر مطلق است، «الخمس بعد المؤونه» همه هزینه‌ها را در بر می‌گیرد، اعم از اینکه این هزینه‌ها متعارف باشند یا نباشند، اما این دلیل منصرف به یک هزینه‌های خاص است، یعنی منصرف به چیزی است که مطابق با شأن شخص باشد و آن هم چیزهایی است که خود یا عیالش به آن احتیاج دارند و مطابق با شأن او می‌باشد، اما در غیر این موارد این ادله آنها را استثناء نمی‌کند. این یک قانون عمومی است که بطور کلی الفاظی که در کتاب و سنت وارد می‌شوند القاء به عرف می‌شوند و لذا باید ببینیم عرف اینها را به چه معنا می‌داند، و این جا عرف این را می‌فهمد که هر هزینه‌ای استثناء نشده، بلکه هزینه‌های مطابق با شأن، استثناء شده‌اند.

فرق این دلیل با دلیل قبلی این است که، دلیل قبلی صدق عرفی است، فارغ از اینکه در دلیل استثناء واقع شده یا خیر، یعنی می‌گوید: اصلاً معنای مؤونه عند العرف «ما یكون مصروفاً فی حوائج الناس المطابق لشأنهم» می‌باشد ولی در دلیل دوم ادعای انصراف این کلمه در دلیل استثناء به مصارفی است که مطابق با شأن او می‌باشد و از مصارف خارج از شأن کلاً روی گردان است و شامل آنها نمی‌شود.

دلیل سوم

سَلْمَنَا ما نپذیریم که مؤونه عرفاً به معنای هزینه‌های متعارف و مطابق شأن است و سَلْمَنَا، ما انصراف ادله استثناء را نپذیریم، نهایت این است که شک داریم در این انصراف یا در شمول دلیل استثناء نسبت به این نحو مصارف، ولی در اینجا باید به عمومات باب خمس رجوع کنیم؛ چون از موارد اجمال مفهومی مخصص منفصل به واسطه دوران بین اقل و اکثر است و در مواردی که مخصص منفصل باشد و شبهه مفهومی باشد و امر دائر بین اقل و اکثر باشد رجوع به اصالة العموم می‌شود، مثلاً فرض کنید «اکرم العلما» به عنوان یک عام وارد شده است، به دلیل منفصل، فساق خارج شده‌اند؛ «لاتکرم الفساق من العلما» لکن ما در مفهوم فسق مردد هستیم؛ چون فسق اجمال دارد و اجمال آن ناشی از دوران مفهوم فسق بین اقل و اکثر است، نمی‌دانیم منظور از فسق خصوص مرتکب کبیره است یا اعم از مرتکب کبیره و صغیره پس دوران بین اقل و اکثر و

اجمال در مفهوم خاص است چون در مفهوم فسق تردید داریم و اجمال آن هم ناشی از تردید بین اقل و اکثر است، در این موارد اگر شک کنیم در مورد مرتکب صغیره، که آیا مرتکب صغیره هم داخل در دلیل مخصص است یا داخل در دلیل عام؟ آیا مرتکب صغیره را باید اکرام کنیم یا نکنیم؟ در این موارد گفته‌اند باید رجوع کنیم به دلیل عام، یعنی اکرام العلما شامل مرتکب صغیره می‌شود و باید این شخص را اکرام کرد، در ما نحن فیه هم همینطور است، ما شک داریم که آیا مؤونة خصوص هزینه‌هایی است که مطابق با شأن و موقعیت او باشد یا آن که مؤونة معنای عام دارد، اعم از اینکه مطابق شأن باشد یا نباشد، پس مفهوم مؤونة به عنوان خاص مردد بین اقل و اکثر است، مثل اینکه گفته‌اند «يجب الخمس في كل فائدةٍ إلا في المؤونة» به یک دلیل گفته‌اند خمس در همه فوائد واجب است، به دلیل منفصل گفته‌اند «الخمس بعد المؤونة»، این دلیل استثناء است، یک مخصص منفصل است، لکن ما در معنای مؤونة تردید داریم که آیا مؤونة بر خصوص «ما هو المتعارف» صدق می‌کند یا مؤونة اعم از «ماهو المتعارف» و غیر آن است، اگر خارج از حد متعارف باشد آیا این داخل در دلیل استثناء است که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد یا داخل در دلیل عام است که خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ گفتیم: قاعده در موارد اجمال مفهومی مخصص منفصل که امر آن دائر بین اقل و اکثر است، رجوع به عموم عام است، یعنی در اینجا باید بگوییم مؤونة خارج از حد متعارف استثناء نشده و متعلق خمس است.

«الحمد لله رب العالمين»